



ISSN: 2980-9614

Rational Explorations
Vol. 3, No.1, Spring 2024



Love and Free Will from the Perspective of Ghulamhossein Ebrahimi Dinani

Ali Hosseini¹, Mahshad Seidipour²

¹. Assistant Professor of Philosophy, Department of Philosophy, Faculty of Humanities, Yasouj University, Yasouj, Iran

². Department of Philosophy, Faculty of Literature and Humanities, Yasouj University, Yasouj, Iran
mahshad.sp@gmail.com

Article Info

Article type:
Research Article

Received:
12/11/2023

Accepted:
11/01/2024

ABSTRACT

Choice has been defined as the selection of freedom and the preference of one thing over another, while love has been described as the extreme limit of love. Theologians in the time of the Companions debated the issue of free will, which resulted in the formation of the two sects of Qadariyyah and Jabariyyah. The first theorist is said to be a person named Ma'bad ibn 'Abd al-Allah al-Jahani al-Basri, who was influenced by Susan the Christian, and some have attributed the origin of the discussions on free will to Ali (a.s.). The discussion of love has also been a topic of discussion among poets, mystics and great men since ancient times. Rabia al-Adawiyah is considered one of the prominent women in the way of Sufism and mysticism to be the initiator of the of love and affection. Man is the perfect manifestation of God and has free will, so he has free will by his very nature. From Dinani's point of view, free will includes a kind of awareness that will lead to perfection, and this perfection is considered the goal of man. Love creates a powerful attraction between the lover and the beloved that takes away the lover's ability to turn away, but this characteristic also has awareness and consciousness. It should be said that reaching the مقام of love is not possible without taking two essential steps, namely knowledge and love, and it should also be known that the coercion of love will not destroy free will, and as a result, there is no conflict between love and free will, but rather love will reveal the beauties of free will. This article analyzes and examines the relationship between love and free will from the perspective of Ebrahimi Dinani to get acquainted with the beliefs of this contemporary philosopher and his theological, mystical and philosophical views using an analytical method through library resources

Keywords: *Love, Free Will, Ghulamhossein Ebrahimi Dinani, perfection, will.*

***Corresponding Author: Mahshad Seidipour**

Address: Department of Philosophy, Faculty of Literature and Humanities, Yasouj University, Yasouj, Iran

E-mail: *mahshad.sp@gmail.com*



ISSN: 2980-9614

فصلنامه علمی
کاوش های عقلی



عشق و اختیار از دیدگاه غلامحسین ابراهیمی دینانی

علی حسینی^۱، مهشاد صیدی پور*^۲

^۱. استادیار فلسفه، گروه فلسفه، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران

^۲. گروه فلسفه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله:	اختیار را در تعریف، برگزیدن آزادی و رجحان دادن چیزی بر چیزی و عشق
مقاله پژوهشی	را حد افراط دوست داشتن بیان کرده‌اند. متکلمان در روزگار صحابه به مناظره
دریافت:	درباره اختیار پرداخته که حاصل آن تشکیل دو فرقه قدریه و جبریه بوده است،
۱۴۰۲/۰۸/۲۱	اولین نظریه پرداز شخصی به نام معبد بن عبدالله جهنی بصری که متأثر از سوسن
پذیرش:	نصرانی بوده دانسته‌اند و گروهی سرمنشأ مباحث اختیار را علی (ع)
۱۴۰۲/۱۰/۲۱	برشمرده‌اند. گفتگو از عشق نیز از قدیم میان شعرا و عرفا و بزرگان مطرح بوده
	است. رابعه العدویه یکی از زنان سرشناس در طریقت و عرفان آغازگر حدیث
	محبت و عشق دانسته شده است. انسان مظهر تام خداوند و مختار است پس
	به ذات اختیار را دارا است، از دیدگاه دکتر دینانی اختیار شامل نوعی آگاهی
	است که راه رسیدن به کمال خواهد بود و این کمال هدف انسان به حساب
	آمده است. عشق یک جذبه نیرومند میان عاشق و معشوق به وجود آورده که
	توانایی انصراف را از عاشق خواهد گرفت اما همین خصوصیت دارای ادراک
	و آگاهی خواهد بود. باید گفت که رسیدن به مقام عشق بدون برداشتن دو گام
	اساسی یعنی معرفت و محبت امکان پذیر نبوده و نیز باید دانست قهاریت عشق
	اختیار را نابود نخواهد ساخت و حاصل آن که میان عشق و اختیار تعارضی
	نبوده بلکه عشق زیبایی‌های اختیار را نمایان خواهد کرد. مقاله حاضر رابطه
	عشق و اختیار را از دیدگاه غلامحسین ابراهیمی دینانی با هدف آشنایی با
	عقاید این فیلسوف معاصر و دیدگاه کلامی، عرفانی و فلسفی با روش تحلیلی
	از طریق منابع کتابخانه‌ای مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد.
	کلمات کلیدی: عشق، اختیار، غلامحسین دینانی، کمال، اراده

۱- مقدمه و تبیین مسئله

خواست و اختیار انسان امری بدیهی و در طول اختیار خداوند است زیرا او مختار مطلق و انسان مظهر تام او است بنابراین انسان به ذات مختار خواهد بود؛ آنچه تفاوت میان اختیار خداوند با انسان وجود دارد آن است که اختیار نکردن خداوند در واقع عدم الوجود است درحالی که آنچه اختیار انسان است ممکن است معدوم نبوده و تنها گزینه انسان قرار نگرفته باشد. دکتر دینانی اختیار را برگرفته از نوعی آگاهی دانسته و آن را موجب دوام زندگی قلمداد کرده است؛ ایشان هدف هر انسانی را رسیدن به کمال دانسته و مسیر تحقق آن را اختیار برشمرده‌اند. اراده و آزادی دو واژه، مترادف با اختیار است، اما جدا از مناسبت‌هایی که با یکدیگر دارند دارای اختلاف در معنی بوده که موجب خلط و اشتباه در کلام خواهد شد.

دینانی معتقد است که رسیدن به مقام عشق بدون برداشتن دو گام اساسی یعنی معرفت و محبت امکان‌پذیر نیست. همچنین عشق را قهاری دانسته که اختیار را نابود نخواهد ساخت. از نظر ایشان عشق و اختیار با یکدیگر تعارضی نداشته بلکه زیبایی‌های اختیار با عشق قابل درک خواهد بود.

بنا بر اسناد معتبر اسلامی، بحث در مسائل عقیدتی میان مسلمانان به‌ویژه با روش متداول کلامی در روزگار صحابه متأخر رواج داشته است و اولین اختلاف مسئله قدر الهی و قدرت و استطاعت انسان، جبر و اختیار بوده است. طرح و تداول مسئله قدر و پیدایش قدریه، به‌طور یقین از حوادث نیمه دوم قرن اول هجری است. اگرچه تعیین تاریخ دقیق آن مشکل است. در این زمان، عده‌ای از مسلمانان در برابر قول به قضا و قدر حتمی که مستلزم نوعی جبر برای انسان است و در برخی از اعمالش قائل به قدرت و استطاعت ایجاد فعل یعنی اختیار شدند و از سوی مخالف‌هایشان قدریه نام گرفتند. ولی آن‌ها خود این نام را نپذیرفته‌اند و شایسته مخالفان خود دانسته‌اند. علت بی‌زاری هر دو گروه مخالفان و موافقان قدر از نام قدریه را می‌توان در احادیث جنجال‌برانگیزی به آن جهت که به سند و محتوای روایات مذکور اشکالاتی وارد است، دانست که از پیامبر اسلام (ص) در نکوهش عده‌ای با نام قدریه به ما رسیده است (شهرستانی، ۱۳۶۴، ص ۷۰؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۲۷، هـ ق، ج ۳، ص ۱۲۴-۱۳۰).

به نظر آمده است که در آغاز واژه قدریه بیشتر بر طرفداران قدر الهی اطلاق شده است اما به مرور زمان این اسم درباره منکران قدر الهی رواج یافت. از این رو، در کتاب‌های مذاهب و فرق نیز به همین معنای دوم به‌کاررفته است و امروزه نیز وقتی قدریه گفته‌شده، همین فرقه به ذهن پیشی گرفته است. در هر صورت در تاریخ اسلامی گروهی بعدها بنام قدریه معروف شدند که طرفدار آزادی اراده و اختیار انسان در اعمال خود بوده‌اند. (برنجکار، ۱۳۷۹، ص ۴۲).

با توجه به برخی منابع فهمیده خواهد شد که کسی به نام سوسن نصرانی، از اهالی عراق بوده که گویند در ادعاهای «معبد بن عبدالله جهنی بصری» دخالت داشته است؛ معبد نخستین کسی است که قائل به قدر گردید و مردم مدینه را با ادعاهای باطل خود گمراه کرده است (بیهقی، ۱۴۲۱ هـ.ق، ص ۴۸)؛ اما عده‌ای بر آن هستند که این حرکت در شام پیداشده و لاهوت مسیحیت در پیدایش و یا پرورش و گسترش آن مؤثر افتاده است (فرمانیان، ۱۳۸۶، ص ۲۶۰) ولی این رأی، به نظر نادرست است. برخی نیز امیرالمؤمنین علی (ع) را سرمنشأ فکری طرفداران اختیار و آزادی اراده (با تفسیر صحیح آن که تضادی با اعتقاد به قضا و قدر الهی ندارد) در جهان اسلام دانسته‌اند.

شایان ذکر است بحث از عشق و اختیار؛ با محوریت کلامی، فلسفی، عرفانی و تحلیلی نیازمند پرداختن به مفهوم شناسی عشق و اختیار، محدوده اختیار انسان، رسالت عشق و نهایت رابطه میان این دو است.

۲) ایضاح مفهومی و معنایی اختیار

اختیار به معنای برگزیدن (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۲۷۶) و آزادی عمل (عمید، ۱۳۷۵، واژه اختیار) آمده است. در عربی مصدر باب افتعال بوده و از ماده «خیر» گرفته شده است و انتخاب کردن (ابن منظور، بی تا، ج ۴، ص ۲۶۴)، رجحان دادن چیزی بر چیزی معنی شده است؛ بستانی گفته است: «الاختیار ترجیح الشیء و تخصیصه و تقدیمه علی غیره و هو اخص من الاراده» (بستانی، بی تا، ج ۲، ص ۶۲۲).

اختیار دارای معنایی عام است که در مقابل جبر محض قرار گرفته و بدان معنی که فاعل ذی شعوری کاری را بر اساس خواست خود و بدون این که مقهور فاعل دیگری واقع شود انجام بدهد. مشروط به آن که انتخاب به اجبار و اکراه نباشد. از آنجا که مبنای فاعل مختار همواره ترجیح نهادن است، برخی از تعاریف اختیار بر اساس «ترجیح نهادن» و «تخصیص دادن» شکل گرفته است به عنوان مثال اختیار فاعلی است که دارای دو نوع گرایش متضاد و یکی را بر دیگری ترجیح دادن است (احمدنگری، ۱۳۹۵ هـ.ق، ج ۱، ص ۵۸) و نیز به معنی مساوی با انتخاب و گزینش بوده؛ سبب ترجیح داده شدن یکی از دو طرف بر طرف دیگر، حصول علم فاعل نسبت به وجود مصلحت و ارتقاء مفسده در آن است که ملاک تکلیف و پاداش و کیفر به شمار خواهد رفت (فخررازی، ۱۴۰۵ هـ.ق، صص ۱۶۴ و ۳۲۶).

کلمه اختیار، مشترک معنوی شناخته شده و از معنی واحد و یگانه ای برخوردار است، ولی در عین حال که می توان اختیار را در همه موارد دارای معنی واحد شناخت، مصادیق و موارد اختیار یکسان نیست و اختیار خداوند غیر از آن چیزی خواهد بود که در انسان اختیار خوانده شده است. چیزی که خداوند آن را اختیار نکند در واقع موجود نخواهد بود درحالی که آنچه مورد اختیار انسان واقع نشده، ممکن است معدوم نباشد و در عین موجود بودن،

مورد گزینش انسان قرار نگیرد. اختیار انسان به حکم ممکن الوجود بودن انسان، ممکن است و در عالم امکان نیز منشأ اثر واقع خواهد شد. ولی اختیار خداوند به حکم این که از صفات واجب الوجود شناخته شده، واجب است ولی آنچه آن را با اختیار خود آفریده، ممکن الوجود به شمار آمده است (ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۶، ص ۱۷۵-۱۷۶).

۳) تفاوت واژه اراده با اختیار

واژه اراده و اختیار کاربردهای مختلفی دارند که کم‌وبیش دارای مناسبت‌هایی با یکدیگر هستند ولی غفلت از اختلاف آن‌ها موجب خلط و اشتباه شده است؛ اراده مانند اختیار دارای معنایی عام است که تقریباً مترادف با دوست داشتن و پسندیدن است و به همین معنی در مورد خداوند هم بکار رفته است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۸۶).

غالب فلاسفه و بیشتر متکلمان میان اراده و اختیار فرق گذاشته‌اند؛ ملاصدرا در تعریف اختیار چنین گفته است: اختیار در برابر اجبار و عبارت از اراده خاصه است (صدرا، ۱۹۸۱، ج ۶: ۳۱۲)؛ به این معنی که از اراده به «صفت محصص» یا «صفت مرجح» و اختیار را «عمل انتخاب» یا «عمل گزینش» یاد کرده‌اند (ارشادی‌نیا، ۱۳۸۲، ص ۶۵۹).

ملاصدرا، اراده را کیف نفسانی و از وجدانیات دانسته است که شناخت و فهم ماهیت کلی آن دشوار است و از آنجا که مفاهیم وجدانی مختلف با یکدیگر مرتبط هستند، بنابراین دارای شباهت خواهند بود و به همین جهت تعریف دقیق آن‌ها دشوار است (همو: ۳۳۵ و ۱۳۷۱، ۲۶۸-۲۶۹). تعاریف مختلفی از اراده شده است اما معنای اخصی برای اراده ذکر شده است که اختصاص به موجود عاقل دارد و آن عبارت است از تصمیمی که ناشی از ترجیح عقلانی باشد و به این معنی درباره حیوانات بکار نرفته است. طبق این معنی فعل ارادی مترادف با فعل تدبیری و در برابر فعل غریزی و لذت بردن خالص قرار گرفته است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۸۷). اراده بر دو قسم تکوینی و تشریحی تقسیم شده و مبدأ هر دو به خود خداوند بازگردیده همان‌طور که در قرآن کریم آمده است: (إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ) (قرآن کریم، انعام، ۵۷).

صدرا در بیانی دقیق تر، اراده را یک ماهیت کلی و مانند «وجود» حقیقتی بدون ماهیت معرفی کرده است؛ آنگونه که شناخت کلی آن توسط مصادیق میسر خواهد شد. اراده مانند وجود، حقیقتی تشکیکی است که با داشتن معنای واحد، معنایی سیال دارد. اراده نه تنها چون علم از سنخ وجود، بلکه عین وجود است و از این رو از احکام آن پیروی کرده است (صدرا، ۱۹۸۱، ج ۶: ۳۳۹-۳۴۰).

با این تعاریف سوال پیش رو، چرایی در اشکالات وارد از سوی متکلمان است؛ قابل تأمل است که؛ آنچه باعث شده تا متکلمان در تفسیر اراده اشکال وارد کنند، توهم توطی و گاهی تعبیر اراده به شوق نفسانی و گاه میل نفسانی و گاه اعتقاد حادث در نفس و امثال این گونه معانی بوده که با ذات مقدس واجب تعالی مناسب ندانسته اند (همو: ۳۳۴-۳۳۵).

و در نهایت حقیقت آن است که، ماهیت آدمی به خواست اوست نه به آنچه می داند. دنیای هر شخصی از دایره آرزو ها، خواست ها، رغبت ها و اراده های شکل گرفته است و باید دانست که علم و دانایی، دنیای اراده ها و خواست ها را محکم تر و غنی تر خواهد ساخت (کرمی، ۱۳۸۵، ۲۴۸). هنگامی که انسان قصد انجام فعلی را دارد با تصور و بررسی منافع و مضرات آن، علم تصوری و تصدیقی نسبت به آن بدست آورده و آن علم در ما شوق برمی انگیزاند و آن شوق در مرتبه قوت و شدت همان اراده خواهد بود.

۴) تفاوت واژه آزادی و اختیار

از جمله الفاظی که مترادف با واژه اختیار شناخته شده است کلمه آزادی است که در واقع به هیچ عنوان بر معنای واحد و یگانه‌ای دلالت ندارد. دکتر دینانی در این خصوص تصریح نموده است که: «آزادی در نظر عامه مردم و بیشتر اشخاص رها شدن از قید شهوت و اسارت در بند امور نفسانی شناخته شده است. البته کسانی نیز هستند که آزادی را در پیروی از خواسته‌های نفسانی خود دانسته‌اند ولی حقیقت این است که در معنی بخشیدن آزادی انسان، از اسارت خواسته‌های نفسانی خارج شدن بیش از پیروی کردن از خواسته‌های نفسانی نقش ایفا می کند» (ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۶، ص ۲۱).

درجایی که آزادی نیست اختیار معنی پیدا نکرده و آنجا که اختیار وجود ندارد آزادی به ظهور نخواهد رسید. اختیار کردن یعنی: شخص آزاد آنچه را خیر و خوب شناخته شده برگزیده و از آنچه شر و بدی به شمار آمده است دوری کند. اختیار از خیر و خیر ضد شر شناخته شده است؛ برگزیدن خیر و دوری از شر از آثار آگاهی و آزادی است و آنجا که آگاهی و آزادی نباشد از خیر و شر یا خوبی و بدی سخن به میان نخواهد آمد و از این انتخاب به درستی می توان فهمید، اختیاری که بدون آگاهی همیشه همراه با آزادی است امکان پذیر نخواهد بود زیرا ادراک تفاوت میان خیر و شر یا خوبی و بدی همان چیزی است که آگاهی خوانده شده است (همو، ۱۳۹۶، ص ۲۶).

۵) اختیار در قرآن و حدیث

در قرآن آیاتی بسیاری می توان یافت که درباره اختیار بیان شده است، بخشی از آیات عبارت است از:

۱. آیاتی که هدایت و ضلالت را منوط به‌گزینش آدمی کرده است (إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا) (قرآن کریم، انسان، ۳).

۲. آیاتی که ایمان اجباری را خواست خدا ندانسته و آن را نکوهش کرده است (لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ * إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ) (قرآن کریم، شعراء، ۳ - ۴).

۳. آیاتی که انسان را مسئول و رهین اعمال خود دانسته و پیامبران بشارت‌دهنده‌ای بیش نخواهند بود (فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ) (قرآن کریم، شوری، ۴۸).

حدیثی قدسی از امام رضا به نقل از احمد بن محمد آورده‌اند که گوید: «به حضرت رضا (ع) عرض کردم: بعضی از اصحاب ما شیعیان قائل به جبر و بعضی قائل به استطاعت هستند حضرت فرمود: بنویس «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، علی بن الحسین فرمود خدای عزوجل فرموده است؛ ای پسر آدم، تو به خواست من می‌خواهی و به قوت من واجباتم را انجام دهی و به‌وسیله نعمت من بر نافرمانیم توانا گشتی، من تو را شناو و بینا کردم، هر نیکی که به تو رسد از خداست و هر بدی که به تو رسد از خود تو است زیرا من به نیکی‌هایت از تو سزاوارترم و تو به بدی‌هایت از من سزاوارتری زیرا من از آنچه کنم بازخواست نشوم و مردم بازخواست شوند (سپس امام (ع) یا خدا فرماید) هر چه می‌خواستی برایت به رشته درآوردم» (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۲۲۲).

همچنین در خصوص مختار بودن انسان از محمد بن عجلان آمده است: «به امام صادق (ع) عرض کردم، آیا خداوند امر را به بندگان تفویض کرده است؟ فرمود: خدا کریم‌تر از آن است که (امر را) به آنان تفویض کند. عرض کردم، پس خداوند بندگان را بر کارهایشان مجبور ساخته است؟ فرمود: خداوند عادل‌تر از آن است که بنده‌ای را بر کاری مجبور سازد و آنگاه او را نسبت به آن عذاب کند» (ابن بابویه، ۱۳۸۹، ص ۵۱۷).

۶) محدوده اختیار انسان

اختیار در انسان آن‌چنان اهمیت دارد که هرگونه مرز و حدی را شکسته شده و این توانایی از آثار هستی شناخته خواهد شد. اختیار به‌حکم این توانایی، این را دارد که هرگونه حدومرزی را برداشته و همواره امر مورد اختیار خود را دگرگون سازد. اختیار یک شخص همه هویت او را منعکس ساخته و هیچ‌چیز دیگری به‌اندازه اختیار توانایی نشان دادن شخص دارای اختیار را ندارد. انسان جز آنچه انتخاب کرده چیزی دیگر نیست. آنچه مورد اختیار انسان واقع شده و انتخاب گردیده است، توانایی دارد فیزیکی یا متافیزیکی، ملکی یا ملکوتی شود (ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۶، ص ۵۱-۶۱).

۷) اختیار کردن اختیار

اینگونه به نظر می‌رسد که انسان دارای اختیار است و شخص آگاه خصلت اختیار را در خود یافته است، مانند آگاهی داشتن از هستی به‌طور حضوری و بدون واسطه. آنچه قابل تأمل است زمانی است که مانعی جلودار اختیار شود، باید دانست که در این زمان انسان سلب اختیار نشده، بلکه فقط امر مورد اختیار به‌واسطه پیدایش مانع تحقق پیدا نکرده و هم چنان اختیار خویش را دارا است. امام صادق (ع) فرموده: خداوند اختیار هر کاری را به مؤمن داده است، مگر اختیار خوار کردن خویش را؛ دکتر دینانی بر این عقیده است که: «درست است که اختیار از نوعی آگاهی ناشی شده ولی آنچه موجب دوام زندگی انسان است و در جریان تاریخ نقش عمده و بنیادی ایفا کند، همان اختیار است و نه فقط تفکر یا اندیشیدن بدون عمل» (همو، ص ۱۸۲).

۸) رابطه اختیار و کمال انسانی

هیچ موجودی در این جهان بدون سرانجام نیست و رسیدن به این هدف نیز در هر یک از موجودات، کمال آن موجود شناخته شده است. فارابی بر این باور است که؛ چون انسان هم دارای حس و خیال و هم دارای عقل است، کارهای او بر دو گونه است: اگر انسان با مبدأ حسی و خیالی حرکت کند، متحرک بالاراده و اگر با مبدأ عقلی، تلاش و کوشش کند، متحرک بالاختیار است؛ ولی حیوانات چون فاقد عقل هستند و اندیشه‌های آن‌ها را حس و تخیل و وهم، اداره کرده است، به‌ناچار متحرک بالاراده هستند و شاید تعریف معروف: «حساس متحرک بالاراده» که درباره حیوان گفته شده است، ناشی از بیانات قدما باشد (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۱).

در هر صورت در این بخش؛ بین انسان و حیوان فرقی نیست؛ زیرا انسان هم از آن جهت که چهره‌ای از حیوانیت را دارا است فاقد مبدأ حسی و خیالی و وهمی نیست و بر اساس حس، خیال و وهم نیز حرکت کند؛ ولی امتیاز انسان از حیوان در آن است که وی مبدأ عقلی و نطقی هم دارد و گاهی توانایی آن دارد تا با اندیشه‌های عاقلانه و حکیمانه خود به سمتی گرایش یا از سوئی گریز داشته باشد. حرکت موجودات نباتی به سمت کمال بر اساس نظامی به نام طبیعت است که در وجودشان به ودیعت نهاده شده و عامل محرک در کوشش‌های حیوان، حب ذات است که بر مبنای ادراک و الهام غریزی عمل خواهد کرد؛ اما تلاش‌های انسان در پرتو اختیار و آگاهی صورت گرفته و کمال نهایی و مقصد وی به کلی از دیگر موجودات متفاوت و متمایز است (هاشمی، ۱۳۸۸ شماره ۵۹، ص ۶۴؛ رضایی، بی‌تا، ص ۸۶۱).

۹) ایضاح مفهومی و معنایی عشق

عشق برگرفته از ماده عَشَق، به معنای عشق آوردن و چیره گردیدن دوستی بر کسی و نیز به حد افراط دوست داشتن چیزی (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۲۲، ص ۱۴۳۰) و همچنین شیفتگی و دلدادگی، کیف و لذت آمده است. در زبان عربی عشق را محبتی از حد گذشته و همچنین خودبینی در محبت کردن به واسطه محبوب، درحالی که توأم با کف نفس و پاک دامنی در حب یا فساد است بیان شده است (ابن منظور، بی تا، ج ۱۰، ص ۲۵۱).

حکیمان، عارفان و اندیشمندان درباره عشق مطالب قابل توجهی بیان کرده اند؛ از آن جمله سخنی از ابن سینا آمده است که: عشق یعنی همان محبت مفرط و از حد گذشته (ابن سینا، ۱۴۰۳ هـ ق، ج ۳، ص ۱۷۲)، شهید مطهری معتقد است: «عشق چیزی است ما فوق محبت. محبت در حد عادی در هر انسانی هست، انواع محبت‌ها در انسان‌ها وجود دارد از قبیل محبتی که دو دوست نسبت به یکدیگر پیدا می‌کنند، محبتی که مرید نسبت به مراد خودش پیدا می‌کند، محبت‌های معمولی‌ای که در میان همسرها هست و محبت‌هایی که میان والدین و اولاد هست. زمینه نیز در انسان وجود دارد، زمینه چیزی که آن را معمولاً «عشق» می‌نامند» (مطهری، ۱۳۸۶، ص ۸-۹) همچنین گفته‌اند: «عشق نفس را تکمیل و استعدادات حیرت‌انگیز باطنی را ظاهر می‌سازد. از نظر قوای ادراکی، الهام‌بخش و از نظر قوای احساسی، اراده و همت را تقویت می‌کند و آنگاه که در جهت علوی متصاعد شود کرامت و خارق عادت به وجود می‌آورد» (همو ۱۳۹۰، ص ۴۶).

صائن‌الدین اصفهانی آورده است که: «اقتضای ذاتی و سریان اصلی میل که عشق خوانده می‌شود اولین تعین و نخستین اعتبار از آن حقیقت واحد بی تعین شناخته می‌شود. این اقتضای ذاتی و سریان اصلی میل که عشق خوانده می‌شود در عالم اطوار و جهان ادوار دو گونه اثر از خود به جای می‌گذارد اثر اول ظهور و اظهار است که عالم محسوسات و انوار آشکار می‌گردد و اثر دوم شعور و اشعار یا فهمیدن و فهماندن است که در صحنه سخن و میدان کلام ظاهر می‌شود این اثر با عنوان دانستن و دانایانیدن تعبیر کرده است. فهمیدن و فهماندن یا دانستن و دانایانیدن نتیجه سخن است و سخن نیز اثر عشق به شمار می‌آید» (ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۶۶).
مولانا (۱۳۱۵) در این مورد گوید:

«هر چه گویم عشق را شرح و بیان چون به عشق آیم خجل گردم از آن

گرچه تفسیر زبان روشنگر است لیک عشق بی‌زبان روشن‌تر است

چون قلم اندر نوشتن می‌شتافت چون به عشق آمد قلم بر خود شکافت»

با نگاهی گذرا به اقسام عشق می‌توان ضرورت پرداختن به این بحث را از دو جنبه بررسی کرد اول آن که ضرورت عشق را منظر عشق طبیعی بررسی نمود که حاصل آن استحکام بخشیدن به بنیاد خانواده و تربیت فرزند در محیطی آرام است، از سوی دیگر جنبه الهی عشق است که در عرفان و کلام و فلسفه سخن از آن به میان آورده شده است. هدف از آفرینش انسان تکامل و پیوستن به حق تعالی بوده است؛ عشق اساس این وصل و عامل حرکت و میل به رسیدن کمال است. نکته قابل تأملی که در ضرورت ارتباط عشق و اختیار وجود دارد این است که: «وقتی گفته شده، سلب شیء‌ای از خود، مختار نگردیده است به این مسئله نیز اشاره شده که انسان به حسب ذات خود، مختار است و اختیار ذاتی، جز ضروری بودن اختیار برای انسان معنی دیگری ندارد. کسانی که به ضرورت عشق توجه کرده و آن را از دایره اختیار بیرون دیده‌اند به این مسئله توجه نداشته‌اند که ضرورت‌های عشق نیز بر اساس ساختارهای اراده استوار است» (ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۶، ص ۴۴).

رابعه عدویه ملقب به تاج الرجال و با کنیه «ام‌الخیر» پیشرو طریقت عشق الهی یکی از مذاهب تصوف و شاعری زیبا کلام بود که اشعاری در عشق به خدا سروده است؛ وی به‌عنوان یکی از زنان صوفی شناخته شده که در سیر الی‌الله از بسیاری مشایخ معاصر خود پیشی گرفته است. در شأن رابعه همین بس که او در زهد و تقوی ضرب‌المثل زنان است و در تجلیلش تاج الرجال نام نهادند. ایشان را با صوفیانی چون حسن بصری، ابراهیم ادهم، سفیان ثوری و مالک دینار هم‌دوره دانسته‌اند (حسینی اشکوری، ج ۱۶، ص ۵۵-۵۶؛ ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۶۲).

آغاز حدیث محبت و عشق خداوندی را به رابعه عدویه بازگردانده‌اند بر همین اساس، عبدالرحمن بدوی کتاب خود که درباره‌ی رابعه عدویه به نگارش آورده است «شهید عشق الهی» نام نهاده است؛ از رابعه درباره‌ی دوستی رسول خدا پرسیدند، گفت: «او را دوست می‌دارم ولیکن دوستی خالق مرا از دوستی مخلوق وی بازداشته است» (حسینی، ۱۳۸۵، ص ۲۱).

۱۰) اقسام عشق

عشق را در یک تقسیم‌بندی می‌توان به پنج قسم تقسیم نمود:

۱. عشق الهی: آخرین و برترین مرتبه است که تنها اهل مشاهده و توحید و حقیقت به آن دست خواهند یافت.
۲. عشق عقلی: مقامی است که نصیب اهل معرفت شده و مربوط به عالم مکاشفه و ملکوت است.
۳. عشق روحانی: ویژه بندگان خاص و برگزیده حق است که از لطافت و ظرافت بالایی برخوردار باشند.

۴. عشق بهیمی (حیوانی): از ویژگی‌های پیروان رذایل و شهوات نفسانی است.
۵. عشق طبیعی: عموم مردم در آن شریک هستند و حتی عقب‌افتاده‌ترین مردم در دوردست‌ترین زمان‌ها و مکان‌ها از آن سخن گفته‌اند (جعفر بن محمد، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۹۴).

۱۱) عشق در قرآن و متون دینی

واژه عشق در قرآن به کار نرفته است؛ با این حال کلمات و واژه‌هایی که با این مفهوم مترادف و رساننده معنای آن است، به شکل‌های گوناگون آمده است؛ مانند حب، ود، مودت و... (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۸۵، ج ۷، ص ۷۹) جالب این که در بین یکصد و چهارده سوره قرآن که در بیشتر آن‌ها از محبت و مترادف‌های آن‌ها آمده است، يك سوره به تمامی به شرح حال یکی از اولیای خدا اختصاص یافته و در آن عشق و علاقه بیان شده است. (وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) (قرآن کریم، یوسف، ۳۰).

تذکر این نکته نیز ضروری است که انسان به انواع محبت‌ها آراسته است که ناشی از فطرت و طبیعت و حقیقت انسانی است و مدار زندگی انسان بر آن‌ها استوار است؛ مانند محبت به خود، پدر و مادر، اقوام، فرزندان، دوستان، خانه، کسب‌وکار و به دنیا. از آن جمله خداوند در قرآن درباره این سخن فرموده است:

قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (قرآن کریم، توبه، ۲۴).

در کتب دینی نیز به مبحث عشق پرداخته شده و روایات قابل توجهی در باب نکوهش، فرجام، عشق الهی و... آمده است.

از امام صادق (ع) آمده است: «دل‌هایی از یاد خدا تهی می‌گردد و خداوند محبت غیر خود را به آن‌ها می‌چشاند» (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۶۶۸).

حضرت علی (ع) فرموده‌اند: «اگر از هوس خویش فرمان بری، تو را کر و کور گرداند و بازگشت گاه (آینده و فردای قیامت) تو را تباه سازد و به هلاکتت افکند» (علی بن ابی‌طالب، ۱۴۱۰ هـ ق، ص ۲۶۶) همچنین فرموده‌اند که: «کسی که در راه خدا جهاد کند و به شهادت رسد، اجرش بیشتر از آن کسی نیست که بتواند گناه کند و عفت ورزد» (همو، ص ۵۵۹).

از پیامبر اکرم (ع) نقل شده است که «هرگاه اشتغال به من بر جان بنده غالب آید، خواهش و لذت او را در یاد خودم قرار دهم و چون خواهش و لذتش را در یاد خودم قرار دهم عاشق من گردد و من نیز عاشق او و چون

عاشق یکدیگر شدیم پرده میان خود و او را بالا زخم و آن [مشاهده جلال و جمال خود] را بر جان او مسلط گردانم، به طوری که وقتی مردم دچار سهو و اشتباه می‌شوند، او دست‌خوش سهو نمی‌شود» (شجاعی، ۱۳۸۸، ص ۲۷۶؛ متقی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ج ۱، ص ۴۳۳).

۱۲) رسالت عشق

عشق تجلیات مختلف و متفاوت دارد و به شکل‌های گوناگون ظاهر گشته ولی این مسئله نیز مسلم است که هر یک از جلوه‌های گوناگون عشق بر اساس میزان آگاهی و مرتبه معرفت عاشق ارزیابی شده است به عبارت دیگر می‌توان گفت عشق یک جذب فوق‌العاده نیرومندی است که عاشق را به سوی معشوق کشانده و از هر چیزی که غیر معشوق است او را منصرف سازد؛ اما توجه معشوق مستلزم نوعی ادراک و آگاهی خواهد بود. عشق بدون معشوق تحقق پذیرفته ولی توجه به معشوق و آگاهی از آن، به عقل و ادراک مربوط گردیده است. اگر مجنون در عشق و شیدایی شهره آفاق است فرهاد کوه شکن نیز در شوریدگی و جان‌بازی در راه معشوق گوی سبقت را از دیگران ربوده است. عشق مجنون و عشق فرهاد در اصل حقیقت و گوهر ذات با یکدیگر اختلاف ندارند تفاوت میان عشق مجنون و عشق فرهاد در این است که معشوق آن لیلی و معشوق این شیرین است (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۶۵).

مهربانی و شفقت داشتن از خصلت‌های انسان است، البته او نوعی ترس و شفقت انسان را در بهترین صورت آشکار کرده است. همان‌گونه که فلسفه معنی زندگی را آشکار کرده است، تراژدی نیز توانایی انسان را برای بهتر زندگی کردن افزایش خواهد داد، عقل با عواطف بیگانه نیست و عواطف با عقل نیز در انسان توانایی آن را نخواهد داشت تا هیچ‌گونه سنخیت و رابطه‌ای نداشته باشد. مناسبت میان عقل و عاطفه یکی دیگر از ویژگی‌های انسان است و این ویژگی در هیچ مورد دیگری یافت نخواهد شد. از طریق تراژدی می‌توان به بررسی دقیق عواطف انسان پرداخت و از مناسبت و ارتباط این عواطف با عقل و ادراک منطقی آگاهی به دست آورد. عقل بدون عواطف اگر در عالم وجود داشته باشد، انسان کمتر توانایی آن را خواهد داشت سخنی از انسان به میان آورد. عقل به حکم این که صادر اول و مخلوق نخستین است فقط عقل بوده و خالص شناخته شده، ولی گسترش این گوهر پاک و بدون هرگونه پیرانه در جهان رنگارنگ، عواطف را نیز به همراه می‌آورد و جاذبه و زیبایی‌ها را به ظهور رسانده است (همو، ۱۳۹۶، ص ۵۷).

خواستن یا محبت وقتی به نهایت رسیده شود، عشق خوانده شده و عشق وحدت و یگانگی در انسان را به اوج کمال خواهد رساند. عشق جز کامل شدن محبت چیز دیگری نیست و تفاوت میان محبت و آنچه عشق خوانده شده است، از سنخ تفاوت میان نقص و کمال یا کامل و کامل‌تر به شمار آمده است. اگر پذیرفته شود که

تفاوت میان عشق و خواستن در انسان یک تفاوت ذاتی و جوهری نیست و تنها از سنخ تفاوت در مرتبه و نقص و کمال است، بنابراین می‌توان ادعا کرد که عشق، یک حقیقت ساری و جاری است و روان انسان هرگز از عشق بی‌نصیب و بدون بهره نخواهد بود، زیرا در آن صورت خواستن مرتبه‌ای از مراتب متفاوت عشق است و البته انسان هرگز بدون نوعی از خواستن به سر نخواهد برد (همو، ص ۳۶۴-۳۶۵).

ابن سینا در رساله عشق خود وجود حق معشوق حقیقی و علت اولی را خیر دانسته است ایشان فرموده است: «علت اولی خیر مطلق است هم برحسب حق ذات خود و هم به‌اضافه به‌سوی جمیع موجودات زیرا که او است سبب اول برای بقاء و قوام ممکنات و آن‌ها شائق و عاشق‌اند به کمالات علت اولی و او است که از جمیع جهات و به تمام حیثیات خیر مطلق است و ما از پیش گفتیم کسی که ادراک نماید خیر را قهراً عاشق آن خیر است پس علت اولی معشوق است برای نفوس متألّهه و آن نفوس اعم از آن‌که بشری باشد یا ملکی چون کمالاتشان به آن است که برحسب توانائی خود تصوّر معقولات نمایند به جهت تشبیه به ذات خیر مطلق و برای آن‌که صادر شود از آن‌ها افعال عدالت از قبیل فضائل بشریه و مثال تحریک نفوس ملکیه برای جواهر علویه که طلب‌کننده‌اند بقاء موجودات عالم کون و فساد را بجهت تشبیه به ذات خیر مطلق و برای تقرب به او و استفاده کمال و فضیلت از جناب او پس معلوم و روشن گردید که خیر مطلق معشوق این نفوس است و این نفوس هم به‌واسطه نسبت و تشبیه به او و عشق به جناب او موسوم‌اند به نفوس متألّهه و این عشق در نفوسی که متصف به صفت تاله می‌باشند ثابت و غیر زایل است زیرا که برای نفوس دو حالت متصور است یکی دارا بودن کمال و دیگری استعداد برای وصول به آن عشق دوم در نفوس ملکی متصور نیست بلکه اختصاص به نفوس بشری دارد که سبب عشق‌گریزی آن‌ها است برای وصول به کمال آن معقولاتی که کمال خاصه معقول اول است زیرا معقول اول که علت است برای هر معقولی اعم از آنکه معقول در نفوس باشد و یا موجود در خارج ناچار برای او هم عشق‌گریزی است اولاً نسبت به حق مطلق و ثانیاً نسبت به سایر معقولات زیرا که اگر دارای این عشق‌گریزی نباشد لازم آید که وجود او بجهت استعداد به کمال خاصش معطل و بی‌فایده باشد پس معلوم و روشن شد وجود حق که خیر محض است معشوق حقیقی است برای نفوس بشری و ملکی» (ابن سینا، ۱۳۶۰، ص ۱۲۱-۱۲۲).

حاصل سخن شیخ‌الرئیس بوعلی سینا آن‌که:

- کلیه موجودات عالم عاشق و میل به خیر مطلق به عشق‌گریزی دارند و خیر مطلق هم تجلی‌کننده عشاق خود است و لکن تجلیات برحسب مراتب موجودات متفاوت است زیرا که هر مقدار به خیر مطلق نزدیک‌تر باشند تجلیات آن‌ها زیاده‌تر است و هر قدر از قرب به حق دورتر تجلیات کمتر خواهد شد.

- خیر مطلق و علت اولی با توجه به جود و بخشش ذاتی خود میل به آن دارد تا کلیه موجودات از تجلیاتش مستفیض و برخوردار شوند.

- هستی تمام موجودات به واسطه تجلیات خیر مطلق است.

- در وجود هریک از موجودات عشق غریزی است تا به کمال خویش دست بیابند و کمال آن‌ها عبارت از همان خیری است که پیش‌تر گفته شد پس آن چیزی که سبب حصول خیریت می‌شود آن معشوق حقیقی تمام موجودات است که به علت اولی تعبیر شده است.

شیخ نجم‌الدین رازی در رساله عشق و عقل خود گوید:

«بدان که هر جا که نور عشق که شرر نار نور الهی است بیشتر بود نور عقل که قابل مشعل آن شرر است بیشتر خواهد بود که در قرآن آمده (نور علی نور)، ولکن نه هرکجا نور عقل بیشتر یا بی لازم آید که نور عشق باشد. بیشتر خلق آن‌اند که نور عقل ایشان بی نور عشق است. چنان که فرمود: (یکاد زیتها یضیی و لو لم تسمه نار) و حواله نور آن نار به مخصوصان مشیت کرد که (بهدی الله لنوره من یشاء) پس نور عقل جبّلت هر شخص مذکور آمد و نور عشق جز منظوران نظر عنایت را نبود که (و من لم يجعل الله نورا فما له نور) این دولت به متمنی نرسد. هرچند انسان را مطلقاً استعداد قبول فیض عشق که شرر نار نور الهی است داده‌اند که «حملها الانسان» اما توفیق تربیت شجره زیتونه نفس انسانی به هر کس نمی‌دهند...» (نجم‌الدین رازی، ۱۳۴۵، ص ۷۸-۷۹).

اشتقاق اسم عاشق از عشق حقیقی است و عشق معشوق عکس تابش عشق عاشق در آینه او است. تابش عشق عاشق در آینه معشوق و انعکاس آن موجب شده است که صفات عاشق و معشوق ضد یکدیگر باشد. ضدیت صفات عاشق و معشوق با یکدیگر موجب خواهد شد که ظهور صفات معشوق موقوف به ظهور صفات عاشق باشد یعنی افتقار و نیاز و مذلت و خواری باید در عاشق ظاهر شود تا استعفا و بی‌نیازی و عزّ و کبریا در معشوق به ظهور آید (ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۸، ج ۲، ص ۳۴۱).

دکتر دینانی آورده‌اند که: «رسیدن به مقام عشق بدون برداشتن دو گام اساسی یعنی معرفت و محبت امکان‌پذیر نیست؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت عشق اگر مسبوق به نوعی معرفت نباشد معنی محصل و توجیه‌پذیری نداشته و تا سر حدّ یک نوع غریزه حیوانی تنزل خواهد کرد» (همو، ج ۱، ص ۸۳) در واقع، منشأ محبت و عشق، معرفت است بدین معنی که انسان کامل هنگامی که مراتب یافت گاهی حالتی به او دست خواهد داد که در آن حالت از هر چیز حتی از خودبیگانه و از جسم و جان ناآگاه گردیده است و از زمان و مکان فارغ شده و از فکر و نفس و عقل وارسته خواهد گشت. در آن هنگام مست عشق شده و میان خود و معشوق واسطه ندیده و تفاوتی نخواهد گذاشت و این همان عشق حقیقی است... درست است که در عالم عشق سخن از شناخت و معرفت به میان نیامده در این مسئله نیز تردید نیست که زبان عشق غیر از زبان حکمت و معرفت است ولی باین همه عشق بدون نوعی از معرفت جایگاه درستی نداشته و از معنی محصلی نیز برخوردار است (همو، ص ۸۲).

وقتی درباره عشق سخن گفته شود باید به این واقعیت توجه داشته باشیم که صفات عاشق غیر از صفات معشوق است زیرا معشوق از نوعی حسن و کمال برخوردار است و به همین جهت خود را نیازمند عاشق ندانسته درحالی که عاشق همواره در طلب و تلاش به سر برده و خود را نیازمند معشوق دانسته است، عزت و استغنا و کبریایی از صفات معشوق به شمار آمده و در مقابل آن، مدّلت و ضعف و نیازمندی در فهرست صفات عاشق جای دارد (همو، ج ۲، ص ۳۳۸).

۱۳) رابطه عشق و اختیار

لازمه اختیار داشتن معرفت است و در مرحله عقل شهودی عشق و عقل در تعارض قرار نگرفته و محبت با معرفت متحد شده است، انسان سالک برای وصول به مقصد به همان اندازه که نیازمند عشق و محبت است در راه کسب معرفت نیز باید تلاش و کوشش نماید آنجا که معرفت نباشد عشق نیز نخواهد بود وسعت دایره عشق و محبت بر اساس وسعت دایره معرفت تعیین گردیده شده است. کسی که محبوب را نشناخته است توانایی ندارد تا ادعا کند که نسبت به او عشق ورزیده شود (همو، ص ۲۰۵).

همان گونه که در میان اختیار و آنچه مورد اختیار قرار گرفته، سنخیت و مناسبت وجود دارد نمایان محب و محبوب یا عاشق و معشوق نیز چنین است و همان سنخیت اساس محبت و عشق شناخته خواهد شد. آنچه موجب شگفتی شده این است که اختیار با آنچه مورد اختیار قرار گرفته است، سنخیت دارد ولی اختیار انسان را با آنچه مورد اختیار او قرار گرفته، نمی‌توان پیش‌بینی کرد... حیات اختیار در آزادی است و آزادی نیز بدون اختیار معنی پیدا نخواهد کرد و البته آزادی و اختیار از آثار معرفت و آگاهی انسان، شناخته خواهد شد.

عاشق در معشوق فرومانده ولی شخص دارای اختیار در آنچه آن را انتخاب کرده و برگزیده است، فرو نخواهد ماند و هر لحظه توانایی دارد به‌گزینش امر دیگری بپردازد (همو، ۱۳۹۶، ص ۱۷۷-۱۷۸). اختیار هرگز به‌خودی‌خود دیده نشده بلکه فقط از طریق آثار می‌توان به وجود آن، آگاهی پیدا کرد؛ اما آن اثری که بر وجود اختیار دلالت دارد، هم عمل کردن است و هم عمل نکردن. دلالت انجام دادن یک عمل بر وجود اختیار به همان اندازه نیرومند است که دلالت انجام ندادن همان عمل، بر وجود اختیار نیرومند شناخته می‌شود (همو، ص ۱۷۴-۱۷۵).

گاه گفته شده محبت مادران نسبت به فرزندان خود از روی اختیار نیست در این پاسخ به این سخن باید گفت: محبت مادر نسبت به فرزند نیز خالی از اختیار نیست اگرچه غلبه محبت و عشق، احکام اختیار را تحت الشعاع قرار خواهد داد و آن احکام در سیطره محبت پنهان مانده است. دلیل این که هر مادری در مقام محبت خود

نسبت به فرزندانش، اختیار خود را از دست نداده این است که برخی از مادران در برخی از موارد فرزند خود را عاق کرده و از او بی زاری جسته‌اند (همو، ص ۲۳۱).

آنچه انسان برگزیده است ارزش پیدا کرده و البته آنچه ارزش دارد، انسان آن را بر خواهد گزید، ارزش درجایی معنی دارد که نوعی از علاقه و گونه‌ای از خواستن در آنجا تحقق داشته باشد... در هر موردی که علاقه و خواستن بیشتر باشد، ارزش نیرومندتر خواهد بود. در نظر یک عاشق صادق، چیزی در جهان ارزشمندتر از معشوق او وجود ندارد. عاشق جز به معشوق خود به چیز دیگری نخواهد اندیشید و اگر به چیز دیگری توجه داشته باشد، درجات رسیدن به معشوق آن را مورد توجه خود قرار می‌دهد. اگر پذیرفته شود که ارزش از خواستن ناشی شده، ناچار باید اعتراف کرد که مراتب ارزش‌ها برحسب مراتب متفاوت خواستن‌ها، معین و مشخص خواهد شد.

نتیجه این سخن آن است که هر چه خواستن نیرومندتر باشد، ارزش بیشتر خواهد بود. محبت خواستن است، عشق نیز نوعی خواستن اما میان آن خواستن که در محبت دیده شده و آن خواستن که در عشق مشاهده گردیده است، فاصله‌ای بسیار وجود دارد. البته تفاوت میان عشق و محبت از سنخ تباین و انفصال نیست و از جدایی حکایت نمی‌کند. بلکه از سنخ تفاوت‌هایی است که در مراتب یک شیء قابل مشاهده است.

محبت و عشق دو لفظ مترادف نیستند بلکه محبت بر مرتبه‌ای از خواستن دلالت می‌کند که به پایه آنچه عشق بر آن دلالت دارد، نمی‌رسد. درست است که عشق و محبت از یک خانواده‌اند و اهل یک دیار شناخته می‌شوند، ولی تفاوت مراتب را در یک حقیقت نمی‌توان نادیده انگاشت و حکم یک مرتبه را بر مراتب دیگر بار کرد؛ زیرا هر مرتبه‌ای از ویژگی خود برخوردار است و احکام ویژه‌ای نیز بر آن بار می‌گردد که آن احکام در مورد مراتب دیگر جاری نیست (همو، ص ۳۰۸-۳۱۰).

مهم پرداختن به این سؤال است که آیا ارزشمند بودن یک موجود منشأ پیدایش عشق شده و عاشق را مفتون خودساخته است، یا این که این عشق است که معشوق را ارزشمند خواهد ساخت؟ و این که آیا عشق نتیجه اختیار است و انسان با اراده خود عاشق شده یا این که پیدایش عشق، اراده و اختیار انسان نقش ایفا نخواهد کرد؟ دکتر دینانی در پاسخ به این سؤالات فرموده‌اند:

«پیدایش عشق نه تنها معلول اراده اختیار نیست بلکه عشق، اراده انسان را محدود می‌کند و در برخی موارد اختیار را از او می‌گیرد... جای هیچ تردید نیست که شخص عاشق در ردیف موجودات جمادی یا نباتی قرار نمی‌گیرد و در عین این که ضرورت عشق، اراده او را محدود می‌کند محدود بودن اراده او عین آزادی به شمار می‌آید. به هیچ وجه گزاف نیست اگر ادعا شود که آزادی شخص عاشق از هر فرد دیگری که عاشق نیست بیشتر است زیرا محدود بودن اراده نه تنها آزادی را سلب نمی‌کند بلکه آزادی جز خواستن شدید شناخته می‌شود به تنهایی تهی و بدون معنی است و بدون معنی است مگر این که از طریق عقل و آگاهی مقصد و غایتی برای آن در نظر گرفته

شود. البته وقتی مقصد و غایت برای اراده در نظر گرفته می‌شود. ناچار آن را اراده محدود می‌گردد و به واسطه محدود کردن اراده، آزادی تحقق می‌پذیرد» (همو، ص ۳۵-۳۶).

در نهایت باید گفت شکی نیست که انسان مختار است و اعمالش را از روی آگاهی انجام می‌دهد و از سوی دیگر اگر عشق درست آمد سوزان و فراگیر خواهد بود و تنها به بخشی از انسان اکتفا نکرده و تمام هستی آدم را می‌طلبد.

«عشق آن شعله ست کو چون بر فروخت هر چه جز معشوق باقی جمله سوخت»

۱۴) نتایج و یافته‌ها

کلمه اختیار مانند وجود مشترک معنوی شناخته شده و از معنی واحد و یگانه‌ای برخوردار است اما مصادیق آن یکسان نخواهد بود. به طور اجمال باید گفت واژه اختیار با اراده و آزادی معنایی متفاوت داشته که موجب خلط و اشتباه خواهد شد اما در عین حال با یکدیگر مناسبت‌هایی نیز دارد.

بحث در خصوص اختیار از دیرباز میان متکلمان مورد توجه بوده است و در قرآن نیز از آن سخن به میان آمده است و به طبع در کتب دینی و روایی نیز به تفسیر و بررسی موضوع اختیار پرداخته شده است که هر کدام جای توجه و دقت نظر دارد؛ بنا به اسناد معتبر اسلامی بحث‌های کلامی در روزگار صحابه متأخر رواج داشته است و اولین اختلاف در خصوص جبر و اختیار بوده که منجر به تشکیل دو فرقه قدریه و جبریه شده است در کتب بسیاری شخصی به نام سوسن نصرانی را تأثیرگذار بر عقاید معبد بن عبدالله جهنی بصری نخستین قائل به قدر دانسته‌اند و برخی اعتقاد بر آن دارند که سرمنشأ فکری طرفداری از اختیار و آزادی، علی (ع) بوده است.

مختار بودن انسان امری بدیهی است و شخص آگاه خصلت اختیار را در خود خواهد یافت مگر آن که مانعی در پیش انتخاب خود در یابد؛ اختیار دارای نوعی آگاهی و موجب دوام زندگی انسان است، هدف و سرانجام در زندگی انسان چیزی جز دستیابی به کمال نیست و این مسیر تنها با اختیار صورت خواهد پذیرفت.

عشق به معنای حد افراط دوست داشتن، شیفتگی و دلدادگی است؛ حکیمان، عارفان و اندیشمندان در خصوص عشق معانی و اقسام مختلفی قائل هستند. رد پای عشق نه تنها در کتب ادبی و عرفانی و... بلکه در قرآن و متون دینی نیز یافت شده است؛ خداوند نه تنها در جای جای قرآن بلکه به طور جامع در سوره‌ای در باره حب و عشق سخن گفته است.

رابعه العدویه یکی از زنان سرشناس در طریقت و عرفان به عنوان آغازگر حدیث محبت و عشق خداوندی شناخته شده است و مورد تجلیل بسیاری از مشایخ طریقت بوده است.

نکته قابل تأمل جدا از ضرورت عشق در میان خانواده و اجتماع بیان این سخن است که عشق اساس وصل و عامل حرکت و میل رسیدن به کمال است. حکیم دینانی وجود حق معشوق حقیقی و علت اولی را خیر دانسته است. وی رسیدن به مقام عشق را بدون برداشتن معرفت و محبت امکان‌پذیر ندانسته است. همان‌گونه که در میان اختیار و آنچه مورد اختیار قرار گرفته، سنخیت و مناسبت وجود دارد در میان محب و محبوب یا عاشق و معشوق نیز چنین است و همان سنخیت اساس محبت و عشق شناخته خواهد شد. آنچه انسان آن را برگزیده است ارزش پیدا کرده و البته آنچه ارزش دارد، انسان آن را بر خواهد گزید.

دینانی در خصوص رابطه میان اختیار و عشق بران باور است که عشق قهار است اما اختیار را نابود نخواهد کرد، عاشق با اختیار معشوق خود را برگزیده اما باید دانست که ممکن است با اختیار از او بازگردد. همچنین باید دانست که نه تنها عامل غیر حتی خود انسان نیز توانایی سلب اختیار را از خود ندارد زیرا اگر فرض بر سلب اختیار از خود را بدهیم این عمل با اختیار صورت گرفته است، انسان از آن رو که مظهر تام خداوند است و خداوند اختیار مطلق دارد، انسان به ذات مختار خواهد بود.

کلام آخر آن که عشق و اختیار با یکدیگر تعارضی نداشته و رابطه‌ای مستقیم دارند و باید دانست که زیبایی‌های اختیار با عشق قابل درک خواهد بود.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

نهج البلاغه

ابراهیمی دینانی، غلامحسین، *اختیار در ضرورت هستی*، تهران، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران. چاپ اول، ۱۳۹۶.

_____، *دفتر عقل و آیت عشق*، تهران، طرح نو. چاپ پنجم، ۱۳۹۸.

ابن بابویه، محمد بن علی، *التوحید*، قم، نسیم کوثر. ۱۳۸۹.

ابن سینا، حسین بن عبدالله، *رسایل ابن سینا*، مترجم ضیاءالدین دری، تهران، مرکزی. چاپ دوم، ۱۳۶۰.

ارشادی نیا، محمدرضا، *نقد و بررسی نظریه تفکیک*، قم، بوستان کتاب. چاپ اول، ۱۳۸۲.

برنجکار، رضا، *آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی*، قم، کتاب طه. چاپ دوم، ۱۳۷۹.

جلال‌الدین محمد بلخی، مولانا، *مثنوی معنوی*، تصحیح محمد رضائی، تهران، چاپخانه کلاله خاور. ۱۳۱۵.

جمعی از پژوهشگران، *پرسش‌های قرآنی جوانان*، زیر نظر محمدعلی رضایی اصفهانی، قم، پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآنی، چاپ دوم، ۱۳۸۵.

جوادی آملی، عبدالله، مبادی اخلاق در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸ هـ.ش.
حسینی اشکوری، صادق، مجموعه مقالات اولین همایش بین‌المللی مشترک ایران و عراق، قم، مجتمع ذخایر
اسلامی. چاپ اول، ۱۳۹۴.

حسینی، مریم، نخستین زنان صوفی، تهران، نشر علم. چاپ اول، ۱۳۸۵.
دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران، سازمان برنامه‌ریزی
کشور. ۱۳۷۷.

رازی، نجم‌الدین، رساله عقل و عشق، به اهتمام تقی تفضلی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب. چاپ اول،
۱۳۴۵.

رضایی اصفهانی، محمدعلی، مجموعه مقالات «قرآن و علوم انسانی» (برگرفته از مجله «قرآن و علم»)، قم،
پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن. بی‌تا.

شجاعی، محمدصادق، درآمدی بر روانشناسی تنظیم رفتار با رویکرد اسلامی، قم، موسسه علمی فرهنگی
دارالحديث. چاپ اول، ۱۳۸۸.

عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر. چاپ ششم، ۱۳۷۵.

فرمانیان، مهدی، فرق‌تسنن، قم، نشر ادیان. ۱۳۸۶.

کریمی، حسین، انسان‌شناخت: تطبیقی در آراء صدر و یاسپرس، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی،
۱۳۸۵.

کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی (ترجمه مصطفوی)، مترجم و شارح هاشم رسولی، تهران، کتاب‌فروشی
علمیه اسلامیة. چاپ اول، ۱۳۶۹.

مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش فلسفه، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل. چاپ شانزدهم، ۱۳۹۴.

مطهری، مرتضی، فطرت، تهران، انتشارات صدرا. چاپ سی و دوم. ۱۳۸۶.

منابع عربی

ابن بابویه، محمد بن علی، امالی شیخ صدوق، مترجم محمدباقر کمره‌ای، تهران، کتابچی. چاپ ششم، ۱۳۷۶.
ابن سینا، حسین بن عبدالله، الاشارات والتنبيهات (مع المحاکمات) (شرح)، شارح محمد بن محمد قطب‌الدین
رازی، محمد بن محمد نصیرالدین طوسی، قم، دفتر نشر کتاب. چاپ دوم، ۱۴۰۳ هـ. ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دالفکر للطباعة و النشر و التوزيع. چاپ اول، بی‌تا.
احمد نگری، عبدالنبی بن عبدالرسول، جامع‌العلوم فی اصطلاحات الفنون الملقب بدستور العلماء، بیروت،
موسسه الاعلمی للمطبوعات. ۱۳۹۵ هـ. ق.

بستانی، بطرس، کتاب *دایره المعارف: و هو قاموس عام لكل فن ومطلب*، بیروت، دارالمعرفه. بی تا.
بیهقی، احمد حسین، *القضاء والقدر*، محقق محمد بن عبدالله آل عامر، ریاض، مکتبه العیکان. چاپ اول،
۱۴۲۱ هـ.ق.

سبحانی تبریزی، جعفر، *بحوث فی الملل والنحل*، قم، موسسه الامام الصادق علیه السلام. چاپ اول، ۱۴۲۷
هـ.ق.

شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *الملل والنحل*، قم، الشریف الرضی. چاپ سوم، ۱۳۶۴ هـ.ش.
شیرازی، صدرالدین، محمد بن ابراهیم، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*، بیروت لبنان، دار إحياء
التراث العربی، ۱۹۸۱ م.

_____، *مفاتیح الغیب*، به کوشش محمد خواجوی، تهران، مولی، ۱۳۷۱ هـ.ش.
تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، *غررالحکم*، مصحح مهدی رجایی، قم، دارالکتاب الاسلامی. چاپ دوم،
۱۴۱۰ هـ.ق.

فخررازی، محمد بن عمر، *تلخیص المحصل*، شارح: محمد بن محمد نصیرالدین طوسی، بیروت، دارالاضواء.
چاپ دوم، ۱۴۰۵ هـ.ق.

متقی، علی بن حسام الدین. *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، مصحح بکری حیانی. چاپ اول، ۱۴۰۹ هـ.
ق.

مقالات

هاشمی، انیسه سادات، نقش اراده در کمال، نامه جامعه، شماره ۵۹، ۱۳۸۸ هـ.ش.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی